

یک نکته، کمی تامل

زینب جعفری

انسان‌های بزرگ می‌توانند دو دقیقه بدون هوا، دو هفته بدون آب و یک عمر بدون پول زندگی کنند، اما بدون «کتاب» نمی‌توانند حتی یک لحظه زنده بمانند.

هیچ وقت پز کتاب‌هایی را که خوانده‌اید ندهید؛ به کتاب‌هایی که نخوانده‌اید فکر کنید.

هر آنچه انسان انجام داده، اندیشیده و بوده در کتاب‌ها نوشته و گنجانده شده. کتاب دارایی برگزیده‌ی بشر است.

یک ساعت از عمر را به هیچ قیمتی نمی‌توان باز گرداند؛ اما با پولی ناچیز می‌توان تجارب تمام عمر بزرگ‌ترین انسان‌های جهان را تصرف کرد. کتاب عمر دوباره است.

جهنم تنهایی، با کتاب بهترین بهشت‌هاست.

یک نظریه علمی می‌گوید: داشتن کتاب مهم نیست؛ آنچه مهم است، «خواندن» کتاب است.

یک اتاق پذیرایی با قفسه‌های کتاب آبرومندتر است.

به جیب خالی خود بگویید: کتابی که ارزش خواندن داشته باشد، ارزش خریدن هم دارد.

خوشبخت کسی است که به یکی از دو چیز دسترسی دارد: یا کتاب‌های خوب یا دوستانی که اهل کتاب باشند.

لايه‌لای صفحات کتاب‌های بزرگ پر است از موه‌های سفید نویسنده.

گاهی قطر یک کتاب، هیچ نسبتی با عمق کتاب ندارد.

سعی کنید بهترین کتاب‌ها را بخوانید. وگرنه فرصت خواندن بهترین کتاب‌ها را از دست می‌دهید.

خواندن و عمل نکردن به کتاب مثل شخم زدن و بذر نپاشیدن است.

بعضی کتاب‌ها را باید چشید، برخی دیگر را باید نوشید و بلعید، برخی را نیز باید جوید تا خوب هضم شود.

اگر هر تمدنی چند ستون داشته باشد، کتاب یکی از دیوارهای اصلی آن است.

مردمی که با کتاب انس نگیرند، فرزاندگی و فرهنگ ندارند.



اشاره:

شنیدن دارد حرف‌های پدرا نه مردی که اساس خانه‌اش مثل بسیاری از مردم ساده و شاید ساده‌تر است. اما بیش از سی هزار کتاب دارد و بیشتر آن‌ها را هم خوانده است. بی خود نیست که همه دنیا مبهوت عظمت اویند. و اکنون حرف‌های خوب پدر:

پای حرف آئینه

اگر چنین بودیم کتاب‌خوان می‌شدیم

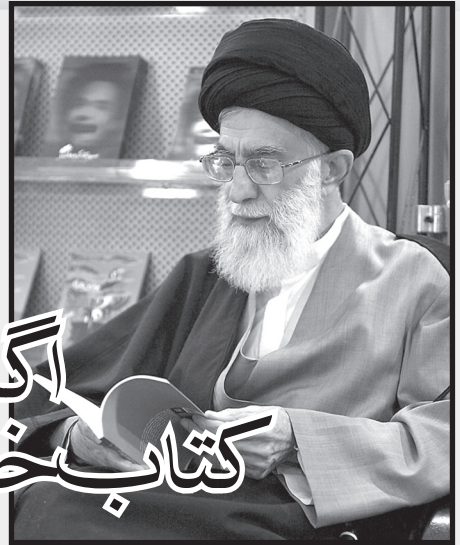
به کوشش زینب جعفری

■ در منزل خود من، همه افراد بدون استثنا هر شب در حال مطالعه خواب‌شان می‌برد. خود من هم همین‌طورم... مطالعه می‌کنم تا خوابم می‌آید، کتاب را کنار می‌گذارم و می‌خوابم. همه افراد خانه ما وقتی می‌خواهند بخوانند حتماً یک کتاب کنار دست‌شان است. من فکر می‌کنم که همه خانواده‌های ایرانی باید این‌گونه باشند... (۷۴/۲/۲۶)

■ کسانی که وقت‌های ضایع شونده‌ای دارند؛ مثلاً سوار اتوبوس یا تاکسی می‌شوند یا سوار وسیله نقلیه خودشان هستند و دیگری ماشین را می‌رانند یا در جاهایی مثل مطب پزشک در حال انتظار به سر می‌برند... در تمام این ساعات، کتاب بخوانند. کتاب در جیب یا در کیف خود داشته باشند و در اتوبوس که نشسته‌اند، کتاب را باز کنند و بخوانند و وقتی هم که به مقصد رسیدند، نشانی لای کتاب بگذارند و باز در فرصت یا فرصت‌های بعدی آن را باز کنند و از همان جا بخوانند... (۷۵/۲/۲)

■ قطار از تهران تا مشهد، به نظرم حدود ۱۵ - ۱۴ ساعت در راه است. خیلی‌ها هستند که از بیکاری احساس کسالت می‌کنند؛ هیچ وسیله‌ای هم برای رفع بیکاری ندارند. کسانی موظف بشوند که کتاب‌های خوب و سرگرم‌کننده و متنوع را دست فروشنده‌های دوره گرد بدهند تا وارد قطار بشوند و کوپه به کوپه بروند... این کار بلا شک کتاب‌خوانی را مقداری ترویج خواهد داد. (۷۲/۱۰/۴)

■ گاهی می‌بینید یک نفر پای تلویزیون نشسته و منتظر یک فیلم است. تلویزیون آگهی تبلیغاتی پخش می‌کند و گاهی پخش تبلیغات بیست دقیقه طول می‌کشد... در این فاصله اگر یک کتاب دم دست باشد، بردارد و بیست دقیقه مطالعه کند. اگر مردم ما عادت کنند از این وقت‌های ضایع شونده برای مطالعه کتاب استفاده کنند جامعه خیلی پیش خواهد رفت و فرهنگ کشور خیلی ترقی خواهد کرد. (۷۵/۲/۲۲)



■ حقیقت آن است که کتاب یکی از ارزشمندترین فرآورده‌های بشری و گنجینه بزرگ‌ترین ثروت‌های بشر یعنی دانش و تحقیق است. دین و دنیای بشر و جسم و جان انسان به برکت کتاب تأمین و تغذیه می‌شود و فرایند کمال بشری به وسیله کتاب تحقق می‌یابد. کتاب مادر تمدن‌هاست. (۷۴/۶/۲۱)

■ مردمی که اهل کتاب خواندن باشند، از لحاظ معلومات و ذکاوت و هوشیاری، تفاوت می‌کنند با مردمی که با کتاب و مطبوعات انس نداشته باشند. (۷۱/۲/۱۷)

■ باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب شود. مردم باید بیش از خرید بعضی از وسایل تزئیناتی و تجملاتی - مثل لوسترها، میزهای گوناگون، مدل‌های مختلف پرده و... به کتاب اهمیت بدهند. اول کتاب را مثل نان خوراکی و وسایل معیشتی لازم بخرند، بعد که تأمین شد به زواید بپردازند. (۷۴/۲/۶)

■ کتاب‌خوانی را باید جز عادات خودمان قرار دهیم و فرزندان‌مان را هم از کودکی عادت بدهیم کتاب بخوانند... مثلاً روز جمعه‌ای هست که تفریح می‌کنند حتماً بخشی از آن روز را به کتاب خواندن اختصاص دهند... افرادی که کار روزانه دارند؛ مثلاً کارمند اداری، کارگر، کاسب و یا کشاورز هستند و به خانه می‌آیند بخشی از زمان را - گرچه نیم ساعت - به کتاب خواندن اختصاص دهند. بنده دوره‌های بیست جلدی و بیست و چند جلدی کتاب را در همین فاصله‌های ده دقیقه، بیست دقیقه و یک ربع ساعته خوانده‌ام. (۶۹/۲/۹)

■ نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او، قلم است... امروز سربازان این جبهه شما میدان و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد. (۶۹/۲/۱۲)